

بدعت‌های دینی از نگاه قرآن

عبّاس اشرفی*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی^(۱)، تهران

نرجس جمال امیدی**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، ساری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵)

چکیده

بدعت حکمی است که به دین افزوده و یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد. خداوند متعال دین خود را کامل و بی‌هیچ‌گونه کاستی به آدمیان هدیه فرموده است و جایی برای افزودن یا کاستن در آن نگذاشته است و اعلام فرموده که دین خالص تنها از آن خداست و تنها همان را می‌پذیرد. با این همه، همواره کسانی بوده‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه آنچه را در دین نبوده است، به آن نسبت داده‌اند و در دین بدعت گذاشته‌اند. این مقاله ضمن معناسازی بدعت به ابعاد مختلف آن مانند عوامل پیدایش بدعت، مصادیق بدعت و ... با استفاده از روش تفسیر موضوعی و تحلیل محتوای کیفی پرداخته است. حقیقت بدعت را سه مطلب تشکیل می‌دهد: ۱- دستکاری در امور دینی، اعم از اصول و فروع با افزودن و کاستن. ۲- گستردن آن در میان مردم. ۳- نبود دلیل خاص یا عام بر کاری که به دین نسبت داده شده است. از این بیان روشن می‌شود که هرگونه نوآوری که در آن، این عناصر سه‌گانه وجود داشته باشد، بدعت است و در صورت نبود یک یا همگی آنها، از قلمرو بدعت خارج است. برای مواجهه با بدعت‌ها، اولین گام آگاه ساختن مردم از حقیقت دین، دومین گام، جلوگیری از تقلید کورکورانه و سومین گام، برائت از بدعت‌گذاران است. پی‌ریزی نظام امر به معروف و نهی از منکر نیز کمک خواهد کرد که بدعت‌ها شناخته گردد و جلوی اجرای آن در جامعه گرفته شود.

واژگان کلیدی: بدعت دینی، دین، قرآن.

* E-mail: ashrafi@atu.ac.ir

** E-mail: narcis19832004@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

بدعت به عنوان یک عامل مخرب ایمان، مهم‌ترین مسئله دینی و اصلی‌ترین آسیب می‌باشد. لذا بررسی این موضوع اهمیت زیادی دارد. اگر امت اسلامی دچار بدعت‌ها شود، امکان ندارد که یکپارچه و یکسو شود و صفی منظم را تشکیل دهد، لذا ردّ بدعت و مبارزه با آن، ارکان اساسی دین را برای ما سالم و دست‌نخورده نگه می‌دارد. بدعت در اصطلاح چندان تفاوتی با معنی لغوی آن ندارد که عبارت است از «انقطاع و بریدگی و ایجاد چیزی بدون نمونه پیشین» (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۲۰۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۴ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۹۹)، جز اینکه معنی لغوی این واژه گستردگی بیشتری دارد و معنی اصطلاحی آن مخصوص دین و شریعت است. بدعت در مذهب، وارد کردن سخنی است که گوینده و عمل‌کننده‌اش بر روش و سیره صاحب شریعت، کتاب، سنت و نیز بر طبق اصول محکم و استوار و نمونه‌های به خیر و صلاح دین نباشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۱). در حدیث نبوی آمده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۵۳). بنابراین، علامه مجلسی بدعت را چیزی دانسته است که پس از رسول خدا^(ص) در شرع پدید آید و در آن، دلیل ویژه‌ای نباشد و یا مشمول ادله عام نگردد یا از آن، به صورت خاص یا عام، نهی شده باشد. پس چیزی که زیرمجموعه ادله عام قرار گیرد، بدعت نیست؛ مانند ساختن مدارس؛ زیرا داخل در عنوان عمومات «ایواء المؤمنین: سرپناه دادن به مؤمنان و کمک به آن‌ها» است و نیز نگارش برخی از کتب علمی که تأثیری در علوم دینی دارند و یا استفاده از لباس‌های نو و غذاهای نو پدیده‌ای است که در زمان رسول خدا^(ص) نبود و بدعت شرعی نیست؛ زیرا همگی داخل در عمومات حلت است (ر.ک؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۷۴: ۲۰۲-۲۰۳). پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَأَنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ^(ص) وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» (التّووی الدمشقی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۲). بنابراین، سید مرتضی می‌گوید: «بدعت عبارت است از زیاد کردن یا کم کردن از دین، با انتساب آن به دین» (الشّریف المرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۸۳). پس با توجه به تعریف‌های یاد شده، بدعت حکمی است که به دین افزوده و یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از

کتاب یا سنت داشته باشد. بنابراین، هرگاه قول یا فعلی که سابقه نداشته است، با استناد به دلیلی از کتاب یا سنت اظهار گردد، بدعت نخواهد بود.

پژوهش درباره بدعت و ابعاد آن از چند نظر ضروری است: الف) پیراستن دین خدا از پیرایه‌ها. ب) نمایاندن چهره واقعی اسلام به کسانی که بی‌طرفانه در پی اسلام ناب هستند. ج) نمایاندن چهره واقعی جریان‌های منحرف و مکتب‌های گمراه‌کننده که در دامن اسلام پدید آمده است و با حربه احیای دین و مبارزه با بدعت، بدعت‌های بی‌شماری را در دین ایجاد کرده‌اند. پرسش اصلی مقاله این است که بدعت‌های دینی در قرآن چگونه مطرح شده است؟ در ضمن به پرسش‌های فرعی زیر نیز پرداخته شده است: ۱- عناصر بدعت کدامند؟ ۲- مصادیق بدعت در قرآن کدامند؟ ۳- عوامل پیدایش بدعت چیست؟ ۴- آثار بدعت کدامند؟ ۵- روش‌های برخورد با بدعت کدامند؟

پژوهش‌های نسبتاً معدودی در این زمینه انجام شده است؛ مثل کتاب *البدعة، مفهومها، حدها، آثارها و موارد* نوشته آیت‌الله جعفر سبحانی و *الإعتصام* نوشته شاطبی، ولی پژوهشی که به بدعت دینی، صرفاً از نگاه قرآن پرداخته باشد، صورت نگرفته است.

در این پژوهش با استفاده از روش تفسیر موضوعی، جنبه‌های مختلف بدعت از قرآن استخراج می‌شود. از آنجا که این پژوهش با استفاده از قرآن و منابع تفسیری به تبیین بدعت می‌پردازد، از نوع توصیفی می‌باشد و در تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش واژه‌شناسی و تحلیل محتوای کیفی استفاده نموده است.

۱- واژه بدعت در قرآن

واژه بدعت تنها در یک بار در آیات قرآن آمده است که در آن به بدعت (رهبانیت مسیحیان) اشاره شده است: ﴿...وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشتیم، گرچه هدف ایشان جلب

خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند. از این رو، ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند، پاداششان را دادیم و بسیاری از آنها فاسق هستند! ﴿الحدید/۲۷﴾.

کلمه «ابتداع» به معنای این است که انسان چیزی را جزو دین کند که جزو دین نباشد، سنت و یا عملی را باب کند که در دین نبوده باشد. جمله ﴿مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ در معنای پاسخ از پرسشی تقدیری است. گویا کسی پرسیده است: «معنای بدعت گذاری چیست؟» و در پاسخ فرموده است: «اینکه چیزی را جزو دین کند که ما بر آنان ننوشتیم».

«رهبانیت» یک خصلت و یک قسمت از عبادت است که در آن معنای خوف و ترس ظاهر می‌شود یا در کلیسا یا در حال انفراد و تنهایی یا از مردم یا غیر اینها از اموری که در آن تعبّد صاحب آن ظاهر می‌شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴: ۲۴۹).

۲- عناصر و اقسام بدعت

سه عنصر اصلی موجب می‌شود که به حکمی بدعت اطلاق شود.

الف) نسبت حکم به خدا

مشرکان روزی خدا را از پیش خود به دو قسم حلال و حرام تقسیم می‌کردند. خداوند آنان را چنین نکوهش می‌فرماید: ﴿... قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می‌بندید (و از پیش خود، حلال و حرام می‌کنید)؟! ﴿یونس/ ۵۹﴾. در آیه دیگر نیز چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَّنَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ...﴾ به دلیل دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می‌کنید، نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید... ﴿التحل/ ۱۱۶﴾ آن چه را به دروغ وصف می‌کنید حلال و حرام نشمارید زیرا با این کار به خدا دروغ می‌بندید.

مضمون هر دو آیه گواهی می‌دهد علت نکوهش این است که آنها تحلیل و تحریم را به خدا نسبت می‌دادند و اگر از پیش خود (بدون نسبت به خدا) روزی را به دو نوع تقسیم

می‌کردند، یک امر شخصی حساب می‌شد و جای نکوهش نداشت؛ زیرا هر فردی حق دارد از غذایی بهره بگیرد و از غذای دیگر امساک کند، اما نسبت دادن حکم حلال و حرام به شریعت، امر دیگری است که نیازمند دلیل می‌باشد (ر.ک؛ البیاتی، ۱۳۸۷: ۷۷).

ب) اشاعه در میان مردم

هر گونه نوآوری در دین و تصرف در آن، در صورتی بدعت به شمار می‌رود که آن را در میان مردم گسترش دهد، خواه از طریق رفتار و گفتار، یا از طریق نگارش و رسانه‌ها و به عبارت دیگر، تا در میان مردم اشاعه ندهد، «بدعت» به معنی «نوآوری در دین» صدق نمی‌کند. به گواه اینکه عمل مشرکان در تحلیل و تحریم روزهای خداوند، یک عمل شخصی و در خفا و پنهان نبود، بلکه مشرکان قبلاً فکر را می‌آفریدند و بعداً مردم را به آن دعوت می‌کردند و از این نظر، مستحق نکوهش و عذاب الهی شدند. همچنین راهبان اندیشه دنیاگریزی را پدید می‌آوردند و بعد آن را به طرق مختلف در میان مردم گسترش می‌دادند.

ج) نبود دلیل عام یا خاص

در احکام دینی هر نوآوری که از دو مصدر کتاب و سنت مایه نگیرد، بدعت است. هرگاه فردی اندیشه‌ای را به شریعت نسبت دهد که اصلاً اثری از آن در شریعت نیست؛ مانند روزه عید فطر و یا خصوصیتی را به شریعت نسبت دهد که در آن نیست؛ مانند اینکه بگوید: روزه را باید تا نیمه‌شب ادامه داد، هر دوی اینها بدعت است. از این بیان روشن می‌شود جواز، بلکه وجوب تمرین‌های نظامی و دستیابی به صنایع نوی دفاعی که جنبه بازدارندگی دارد، همگی داخل در سنت و از بدعت بیرون هستند؛ زیرا هرچند این گونه نوآوری‌های ویژه در کتاب و سنت وارد نشده، اما ضابطه کلی که در کتاب خدا هست، گواه بر مشروعیت این گونه نوآوری‌هاست (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳)، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان] آماده سازید و (نیز) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید﴾ (الأنفال / ۶۰).

دو نوع تقسیم بندی مشهور برای بدعت است که در اینجا به آنها پرداخته می‌شود.

الف) تقسیم بدعت بر اساس احکام پنجگانه

بدعت را می‌توان بر اساس احکام پنجگانهٔ فقهی تقسیم کرد. در میان دانشمندان شیعه، شهید اول این تقسیم را پذیرفته است و می‌گوید: «امور نوظهور پس از رحلت پیامبر به پنج بخش تقسیم می‌شوند: ۱- واجب؛ مانند گردآوری قرآن و سنت پیامبر. ۲- حرام؛ مانند شستن پاها در وضو، مسح بر غیر پا و برگزاری نوافل با جماعت. ۳- مستحب؛ چیزی که ادلّهٔ مستحبات را در بر می‌گیرد؛ مانند ساختن مدارس. ۴- مکروه؛ چیزی که ادلّهٔ مکروهات را شامل می‌شود؛ مانند کم کردن تسبیحات حضرت زهرا^(س). ۵- مباح؛ چیزی که داخل ادلّهٔ مباحات می‌باشد؛ مانند الک کردن آرد؛ زیرا رفاه در زندگی امری مباح است (ر.ک؛ العاملی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۴). تقسیم بدعت بر اساس خمسۀ فقهی، باطل است؛ زیرا بدعت فقط بر چیزی می‌گویند که حرام باشد، چنان‌که رسول خدا می‌فرماید: «وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا النَّارُ» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۰۳).

ب) تقسیم بدعت به حسنه و سیئه

برخی بدعت را به دو گونهٔ پسندیده و ناپسند تقسیم کرده‌اند. ریشهٔ این تقسیم از گفتار خلیفهٔ دوم است؛ زیرا نماز تراویح قبلاً به صورت انفرادی خوانده می‌شد و بعداً به پیشنهاد او به صورت جماعت انجام شد و او وقتی مشاهده کرد که همگان پشت سر یک امام نماز تراویح را انجام می‌دهند، چنین گفت: «نِعْمَ الْبَدْعَةُ هَذِهِ: این بدعت نیکویی است» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۷۸).

قول به حسن برخی از بدعت‌ها، با ادلّهٔ شرعی وارد شده در مذمت همهٔ بدعت‌ها منافات دارد؛ زیرا روایاتی که بدعت را مذمت می‌کنند، مطلق و عام هستند و با اینکه زیاد و متنوع هم هستند، اما هیچ گونه استثنایی ندارند و در آن روایات، چیزی که مقتضی نیک بودن و مقبولیت برخی از آنها نزد خداوند باشد، وارد نشده است و روایتی بدین صورت نیامده است که «هر بدعتی گمراهی است به جز فلان و فلان. حتی چیزی به این معنا هم نیامده است و

اگر در موارد بدعت، مطلب جدیدی در باب نیکو و شرعی بودن بدعت بود، باید در کتاب و سنت ذکر می‌شد، ولی چیزی که منطوق و یا مفهوم آن بر این امر دلالت کند، وجود ندارد. پس این دلالت دارد که ادله مذمت بدعت همگی به همراه هم چنین بیان می‌دارند که از مقتضای قاعده کلی مذمت بدعت، ممکن نیست که یکی از افراد خارج شود» (شاطبی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۱۶-۱۱۷).

ادعای نیکو بودن بعضی از بدعت‌ها به معنای متهم کردن دین به نقص و کامل نبودن است و اعتقاد به بدعت نیکو، دین را فاسد می‌کند و فرصتی برای کسانی ایجاد می‌کند که دین را بازیچه‌ای بیش نمی‌دانند. در نتیجه، هرکس هرچه را که بخواهد، زیر پوشش بدعت نیکو انجام می‌دهد و در آن هنگام هوای نفس مردم، عقل‌ها و ذوق‌های آنان در امور شرعی حاکم می‌شود و این برای گمراهی آشکار و گناه مردم کافی است (ر.ک؛ طبسی، ۱۳۵۸: ۸۶).

چیزی که می‌تواند محور این تقسیم باشد، بدعت لغوی است؛ زیرا کارهای نو در طول زندگی، یا آداب و عادات نو، گاهی به سود مردم تمام می‌شود و گاهی به ضرر آنان. اینجاست که می‌توان آن را زیبا و نازیبا خواند؛ مثلاً نخستین کاری که پس از رحلت رسول خدا در زندگی صحابه پدید آمد، غربال کردن آرد و جداکردن پوسته گندم از آن بود که نوعی رفاه‌طلبی نسبت به زندگی سخت عرب‌های آن زمان به حساب می‌آمد. از این نظر، می‌توان آن را بدعت حسنه توصیف کرد. از این بیان روشن می‌شود که مقصود از حدیث معروف «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا» و مقصود از سنت حقه، آن کارهای مباحی است که برخی آن را رواج داده‌اند؛ مانند ایجاد مدارس، کتابخانه‌ها و دیگر امور فرهنگی (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۸: ۸۷-۸۸). از اینجا تفاوت بدعت و نوآوری مشخص می‌شود. بدعت هرگاه چیزی را که جزو دین نیست، در دین وارد کنیم و آن را به عنوان دستور الهی بشمریم، بدعت گذاشته‌ایم و این به دو گونه انجام می‌شود، واجبی را حرام و حرامی را واجب، ممنوعی را مباح و مباحی را ممنوع سازیم. اما نوآوری در امور صددرصد عرفی که هیچ ارتباطی به مسائل شرع ندارد؛ مانند نوآوری‌های مربوط به صنایع،

اختراع‌ها و علوم طبیعی که در زمان حیات و عصر پیامبر اسلام و دیگر پیشوایان معصوم نیز بوده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

۳- مصادیق بدعت

مصادیقی از بدعت که در قرآن بدان اشاره شده است، عبارتند از:

۳-۱) دین‌سازی

یکی از مصادیق بدعت، نسبت دادن چیزی از طرف و ناحیه انسان به خداوند است. خداوند در آیه ۷۹ سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾ پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از سوی خداست... ﴿﴾

۳-۲) تحریم حلال

خداوند در آیه ۸۷ سوره مائده می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد ﴿﴾.

در این آیه، خداوند از حرام دانستن غذاهای حلال، آشامیدنی‌های گوارا و هر گونه عمل مباح که مناسب با طبع است، اکیداً منع نموده است و ذکر کلمه ﴿مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾، بیان علت منع است (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۹۰).

خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است که نباید از آن تجاوز کرد؛ مثلاً محرّمات را بیان فرموده است که نباید نزدیک رفت و اما چیزهایی که حلال کرده، نباید حرام کرد. بنده باید تسلیم امر مولی باشد، خودتی از خود نشان ندهد. هر چه گفته «بکن»، بکند و هر چه گفته «نکن»، نکند. واجب را واجب داند، حرام را حرام، مستحب را مستحب، مکروه را مکروه،

مباح را مباح، حلال را حلال، به همین نحوی که تحلیل حرام نباید کرد، تحریم حلال هم جایز نیست (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۵۴).

خداوند در آیه ۱۰۳ سوره مائده در این باره می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَذَّبَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ: خداوند هیچ گونه «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» قرار نداده است [اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، استفاده از آنها را به عللی حرام می‌دانستند و در اسلام این بدعت ممنوع شد]، ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند؛ و بیشتر آنها نمی‌فهمند!﴾

۳-۳) تقسیم دین به شاخه‌ها و فرقه‌های مختلف

خداوند در آیه ۱۵۹ سوره انعام می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ: کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه‌ای با آنها نداری! سر و کار آنها تنها با خداست. سپس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند، باخبر می‌کند﴾. محتوای آیه یک حکم عمومی درباره تمام افراد تفرقه‌انداز است که با ایجاد انواع بدعت‌ها، بذر نفاق و اختلاف میان بندگان خدا می‌پاشند، اعم از آنها که در امت‌های پیشین بودند یا اینها که در این امت هستند.

اسلام آیین وحدت و یگانگی است و از هر گونه نفاق، تفرقه و پراکندگی بیزار است. توحید نه تنها یکی از اصول اسلام است، بلکه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه‌های آن بر محور توحید دور می‌زند. در واقع، توحید روحی است در کالبد همه تعلیمات اسلام و نیز جانی است که در پیکر اسلام دمیده شده است. در روایات اهل بیت و اهل تسنن نقل شده که این آیه اشاره به گمراهان و تفرقه‌اندازان و بدعت‌گذاران این امت است (ر.ک؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۲۶۱).

۴-۳) شرک

هیچ مسلمانی حق ندارد اطاعت بی‌قید و شرط انسانی را بپذیرد؛ زیرا این کار مساوی است با پرستش او. همه اطاعت‌ها باید در چارچوب اطاعت خدا درآید و پیروی از دستور انسانی تا آنجا مجاز است که با قوانین خدا مخالفت نداشته باشد، حال این انسان هر کس و هر مقامی می‌خواهد باشد. خداوند در آیه ۳۱ سوره توبه می‌فرماید: ﴿تَخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (نیز) مسیح فرزند مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را بپرستند که معبودی جز او نیست؛ او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

قانون‌گذاری مخصوص خداست و هیچ کس جز او حق ندارد چیزی را برای مردم حلال و حرام کند و قانونی بگذارد. تنها کاری که انسان‌ها می‌توانند انجام دهند، کشف قانون‌های پروردگار و تطبیق آن بر مصادیق مورد نیاز است. بنابراین، اگر کسی اقدام به قانون‌گذاری ضد قوانین الهی کند و کسی آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیر، قائل شده است (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۶۴۲) و این یک نوع شرک عملی و بُت‌پرستی و به تعبیر دیگر، پرستش غیر خداست. از قرائن چنین بر می‌آید که یهود و نصاری برای پیشوایان خود چنین اختیاری قائل بودند که گاهی قوانین الهی را به صلاح خود تغییر دهند.

هیچ قانونی در برابر قانون الهی رسمیت ندارد و اصولاً حق قانون‌گذاری مخصوص خداست. خالق، مالک و مدبّر عالم هستی تنها اوست و به همین دلیل، حق قانون‌گذاری نیز مخصوص ذات پاک اوست و هیچ کس بدون اذن او نمی‌تواند در قلمرو تشریح او دخالت کند. بنابراین، در برابر تشریح او هر چه باشد، باطل است (ر.ک؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲ق، ج ۷: ۱۳۳).

۴- عوامل پیدایش بدعت

عواملی که باعث به وجود آمدن بدعت می‌شود، عبارت است از:

۴-۱) جهل و نادانی مردم

خداوند در آیه ۱۰۳ سوره مائده می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾: خداوند هیچ گونه «بحیره»، «سائبه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است، ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند؛ و بیشتر آنها نمی‌فهمند! ﴿

بیشتر کسانی که این احکام (جعلی) را به خدا نسبت می‌دهند، نمی‌دانند که این عمل آنان افتراست. اکثر آنها در این باره کمترین فکر و اندیشه‌ای نمی‌کردند و عقل خود را به کار نمی‌گرفتند (ر.ک؛ ثقفی همدانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲: ۲۸۱).

۴-۲) پیروی از هوی و هوس، خودپرستی و بهره‌مندی از مال دنیا

خداوند در آیه ۷۹ سوره بقره می‌فرماید: ﴿قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾: پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از سوی خداست تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند! ﴿

آورده‌اند که علمای یهود مرسومی داشتند که هر سال از یهودیان می‌گرفتند. هنگامی که رسول (ص) مبعوث گشت، ایشان دانستند که او پیغمبر آخرالزمان است و چون صفت او را موافق آن چیزی یافتند که در تورات بود، ترسیدند که اگر افشای این معنی کنند، یهودیان میل به دین اسلام کنند و مرسوم مقرر را از ایشان مسدود سازند. پس آن را تحریف کردند (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۲۲۲).

۳-۴) کینه‌توزی و تعصب

سرچشمه اختلاف‌ها و کشمکش‌های مذهبی، معمولاً از جهل و بی‌خبری نیست، بلکه بیشتر به دلیل بغی، ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی است. اگر مردم، به‌ویژه طبقه دانشمندان تعصب، کینه‌توزی، تنگ‌نظری‌ها، منافع شخصی و تجاوز از حدود و حقوق خود را کنار بگذارند و یا واقع‌بینی و روح عدالت‌خواهی احکام خدا را بررسی نمایند، جاده حق بسیار روشن خواهد بود و اختلاف‌ها به سرعت حل می‌شود. خداوند در آیه ۱۹ آل‌عمران می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ دین نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به سبب ظلم و ستم در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می‌رسد؛ زیرا) خداوند سریع‌الحساب است. ﴿

۴-۴) تقلید کورکورانه

بزرگترین بدبختی انسان در عالم سیاست و دین، تقلید کورکورانه از صاحبان قدرت و شهرت است. خداوند در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه گوش، چشم و دل، همه مسئول هستند. ﴿

این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی می‌کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی و اعتقاد غیرعلمی و نیز عمل غیرعلمی را شامل می‌گردد و معنای آن چنین می‌شود که به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی، مگو و کاری را که علم بدان نداری، مکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیرعلم است؛ پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و نیز پیروی از علم در حقیقت، حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضاء می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۶).

۴-۵) تقدس جاهلانه

افراد عالم و آگاه از حدود دین، به‌ویژه عبادات، میانه‌روی را در امور عبادی و زندگی رعایت می‌کنند و از حدودی که خدا معین فرموده است، پا فراتر نمی‌نهند، اما افراد ناآزموده و ناآگاه گاهی زیاده‌روی در عبادت را پیشه خود می‌سازند و تصور می‌کنند که با این کار به خدا تقرب می‌جویند. مؤمن واقعی کسی است که بر خدا و رسول او پیشی نگیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسول او مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست! ﴿(الحجرات / ۱).

۵- آثار و نتایج بدعت

در بررسی آیات بدعت، دو دسته آثار و نتایج مشهود است که در ذیل آمده است:

۵-۱) آثار و نتایج فردی بدعت

برخی آثار و نتایج فردی بدعت عبارت است از:

۵-۱-۱) خسران و زیان دیدن شخص بدعت‌گذار

خداوند در سوره کهف می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهم يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها چه کسانی هستند؟ * آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده است، با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند! ﴿(الکهف / ۱۰۳-۱۰۴).

زیان واقعی و خسران مضاعف آنجاست که انسان سرمایه‌های مادی و معنوی خویش را در یک مسیر غلط و انحرافی از دست دهد و گمان کند کار خوبی کرده است.

۵-۱-۲) عذاب دردناک

خداوند در سوره شوری می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَكَوَلُوا كَلِمَةً الْفَصْلَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟! اگر مهلت معینی برای آنها نبود، در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است! ﴿(الشوری/۲۱).

چون خدا شریکی ندارد تا در مقابل دین تشریح شده خدا و بدون اذن او دینی تشریح کند. پس هیچ دینی نیست، مگر دین خدا و در آخرت هیچ رزق حسنی نیست، مگر برای کسی که به دین خدا ایمان آورده، بر طبق آن عمل کرده باشد.

جمله ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ تهدیدی برای کفار است به دلیل ظلمی که کردند و نیز اشاره است به اینکه از قلم خدا نمی‌افتند و از عذاب او رهایی ندارند. حال اگر بین آنها قضاء نراند و آنها را در دنیا عذاب نکنند، در آخرت عذابی دردناک خواهند داشت (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۵۹).

۵-۲) آثار اجتماعی بدعت

آثار اجتماعی بدعت عبارتند از:

۵-۲-۱) دور ساختن مردم از دین

خداوند در سوره مائده می‌فرماید: ﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد ﴿(المائده/۸۷).

بعضی از مقدّس‌مآبان و مدّعیان تبلیغ دین، به نام دین با همه چیز به جنگ برمی‌خیزند، شعارشان این است: اگر می‌خواهی دین داشته باشی، پشت پا بزن به همه چیز، گرد مال و ثروت نگرد، ترک حیثیت و مقام کن، زن و فرزند را رها کن، از علم بگریز که حجاب اکبر است و مایه گمراهی است، شاد مباش و شادی نکن، از خلق بگریز و به انزوا پناه ببر و امثال اینها. بنابراین، اگر کسی بخواهد به غریزه دینی خود پاسخ مثبت بدهد، باید با همه چیز در حال جنگ باشد. بدیهی است وقتی مفهوم زهد، ترک وسایل و معاش و ترک موقعیت اجتماعی و انزوا و اعراض از انسان‌های دیگر باشد، وقتی که غریزه جنسی پلید شناخته شود و منزّه‌ترین افراد کسی باشد که در همه عمر مجرد زیسته است، وقتی که علم دشمن دین معرفی شود و علما و دانشمندان به نام دین در آتش افکنده شوند و یا سرهایشان زیر گیوتین برود، مسلماً و قطعاً مردم به دین بدبین خواهند شد (ر.ک؛ مطهری، بی‌تا، ج ۳: ۴۰۵).

۶- روش‌های مواجهه با بدعت

آنچه در بحث بدعت مهم است، این است که چگونه با آن روبه‌رو شویم. برخی از روش‌های مواجهه با بدعت عبارتند از:

۶-۱) آگاه ساختن مردم از حقیقت

در موقع ظهور بدعت، بر عالم واجب است که آن را رد نماید. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «إِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لُعْنَةُ اللَّهِ» (محمدی ری‌شهری، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۹).

۶-۲) جلوگیری از تقلید کورکورانه (پیروی از علم و دوری از شک و گمان)

خداوند در سوره اسراء در این باب می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه گوش، چشم و دل، همه مسؤول هستند ﴿(الاسراء/ ۳۶).

انسانی که سلامت فطرت را از دست نداده است و در اعتقاد خود پیرو آن چیزی است که آن را حق و واقع در خارج می‌یابد و در عمل خود هم آن عملی را انجام می‌دهد که خود را در تشخیص آن مُحَقِّق و مصیب می‌بیند، چیزی که هست، در آنچه که خودش قادر بر تحصیل علم هست، علم خود را پیروی می‌کند و در آنچه که خود قادر نیست، مانند پاره‌ای از فروع اعتقادی نسبت به بعضی از مردم و غالب مردم از اهل خبره آن مسائل تقلید می‌کند، آری، همان فطرت سالم او را به تقلید از علم عالم و متخصص آن فن وامی‌دارد و علم آن عالم را علم خود می‌داند و پیروی از او را در حقیقت پیروی از علم خود می‌شمارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۲۷).

۳-۶) برائت از بدعت‌گذاران

بنا بر دستور پیشوایان دین، باید با اهل بدعت همانند ظالمان، بلکه بدتر از آنها برخورد کرد و در برابرشان به صورت جدی موضع گرفت، به‌ویژه اندیشمندان و صاحب‌نظران بیش از دیگران باید با این افراد مبارزه کنند و از راه‌های مختلف عملی و اجتماعی آنها را به انزوا بکشند؛ از جمله:

الف) تغییر چهره

ظاهر نمودار باطن است و رضایت قلبی در چهره ظاهر می‌شود. باید با اهل بدعت با چهره گرفته و عبوس برخورد شود، برخلاف اهل ایمان که با آنها با چهره باز و خوشرویی باید برخورد نمود. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمْ صَاحِبَ بَدْعَةٍ فَاكْفِرُوا فِي وَجْهِهِ» هرگاه بدعت‌گذاری را دیدید، به او رو ترش کنید» (المتقی الهندی، بی‌تا، ج ۱: ۳۸۸).

ب) تهدید

تهدید راه دیگر تبری است. در صورت امکان و به مقتضای زمان باید اهل بدعت را مرعوب ساخت. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «هر کسی که بدعت‌گذاری را مرعوب سازد، خداوند قلب

او را از آرامش و ایمان آکنده می‌سازد» (محمّدی ری‌شهری، ج ۱: ۵۲۴ و پاینده، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

مقصود این است که خداوند در مقابل تهدید و ارباب شخص، به او آرامش قلبی می‌دهد، به حدّی که از پیامدهای ناشی از تهدیدهای او نمی‌ترسد.

ج) افشاگری

پرده برداشتن از چهرهٔ کریه بدعت‌گذاران و لعن آنان، سومین راه برائت است. از آنجا که بدعت در دین، یک پدیدهٔ فکری است، باید آن را با سلاح فکر دفع کرد؛ یعنی نقاط ضعف اندیشهٔ بدعت‌گذار را تبیین کرد و اهداف او را فاش ساخت تا مدار و محور انحراف‌های فکری قرار نگیرد و عده‌ای را به دور خود جمع نکند و از راه مستقیم منحرف نسازد (ر.ک؛ وفاء، بی‌تا: ۶۱).

۴-۶) پی‌ریزی نظام امر به معروف و نهی از منکر

خداوند در سورهٔ آل عمران می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و آنها همان رستگارانند ﴿(آل عمران / ۱۰۴).

هرگاه بدعت، از گناه کبیره باشد، بر حکومت اسلامی لازم است سازمانی را پدید آورد که این دو فریضهٔ الهی را بر عهده گیرد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۵۴).

نتیجه‌گیری

خداوند متعال دین خود را کامل و بی‌هیچ گونه کاستی به آدمیان هدیه فرموده است و جایی برای افزودن یا کاستن و اظهار نظر دیگران در آن نگذاشته و اعلام فرموده است که دین خالص تنها از آن خداست و تنها همان را می‌پذیرد: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (الزمر / ۳). با

وجود این، همواره کسانی بوده‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه آنچه را در دین نبوده است، به آن نسبت داده‌اند و در دین بدعت گذاشته‌اند.

حقیقت بدعت را سه مطلب تشکیل می‌دهد: ۱- دستکاری در امور دینی، اعم از اصول و فروع با افزودن و کاستن. ۲- گسترده شدن آن در میان مردم. ۳- نبود دلیل خاص یا عام بر کاری که به دین نسبت داده شده است. از این بیان روشن می‌شود که هر گونه نوآوری که در آن، این عناصر سه‌گانه وجود داشته باشد، بدعت می‌باشد و در صورت نبود یک یا همگی، از قلمرو بدعت خارج است. همچنین تقسیم بدعت بر اساس احکام پنجگانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) باطل است؛ زیرا بدعت در شرع جز یک حکم نمی‌تواند داشته باشد و آن حرمت است؛ زیرا بدعت در شرع، دستکاری در امور دین است و آن در اختیار خداوند است. در باب تقسیم بدعت به حسنه و سیئه نیز همین گونه است. از آنجا که بدعت یعنی امری در تضاد با شارع، یعنی کنار نهادن شرع و هر چیزی که این طور باشد، محال است که به حسن و قبیح تقسیم شود. ادعای نیکو بودن بعضی بدعت‌ها به معنای متهم کردن دین به نقض و کامل نبودن است و اعتقاد به آن دین را فاسد می‌کند و فرصتی برای کسانی ایجاد می‌کند که دین را بازیچه‌ای بیش نمی‌دانند. در نتیجه، هر کس هر چه بخواهد، زیر پوشش بدعت نیکو انجام می‌دهد. نمونه‌هایی از بدعت که در قرآن ذکر شده است، عبارتند از: ۱- دین‌سازی. ۲- کتمان کردن حقیقت. ۳- تحریف کلام خداوند. ۴- افترا بستن به خداوند. ۵- غلو. ۶- تحریم حلال. ۷- تقسیم دین به شاخه‌های مختلف. ۸- شرک. خداوند در آیات متعدّد به این نمونه‌ها اشاره کرده است.

عواملی که باعث به وجود آمدن بدعت می‌شود، عبارتند از: ۱- جهل و نادانی مردم. ۲- پیروی از هوی و هوس. ۳- از روی علم و آگاهی. ۴- تقلید کورکورانه. ۵- تقدّس جاهلانه. برای مواجهه با بدعت‌ها، اولین گام، آگاه کردن مردم از حقیقت است، دومین گام، جلوگیری از تقلید کورکورانه و سومین گام، براءت از بدعت‌گذاران است تا آنان متوجه اعمال زشت خود شوند و مردم از پیروی از آنان دست بکشند. پی‌ریزی نظام امر به معروف و نهی از منکر نیز کمک خواهد کرد که بدعت‌ها شناخته و جلوی اجرای آن در جامعه گرفته شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- البیاتی، جعفر. (۱۳۸۷). *البدعة*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *پیام رسول؛ ترجمه‌ای دیگر از نهج الفصاحه*. قم: طلوع مهر.
- ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق.). *تفسیر روان جاوید*. تهران: انتشارات برهان.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). *شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات*. تهران: نشر مشعر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۲۲ق.). *تفسیر الوسط*. دمشق: دار الفکر.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۶). *سیمای عقاید شیعه*. تهران: نشر مشعر.
- سبزواری نجفی، محمد. (۱۴۰۶ق.). *الجدید فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- _____ . (۱۴۱۹ق.). *إرشاد الأذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- شاذلی، سید قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- شاطبی، ابواسحاق. (۱۴۲۰ق.). *الإعتصام*. بیروت: دارالمعرفة.
- الشرف المرطی، علی بن الحسین. (۱۴۰۵ق.). *الرسائل*. قم: دارالقرآن.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات فراهانی.
- طیبی، نجم‌الدین. (۱۳۵۸). *نماز تراویح سنت یا بدعت*. قم: دلیل ما.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.

- العاملی، محمدبن مکی. *الفوائد والقواعد*. السيّد عبدالهادی الحكيم. قم: منشورات مكتبة المفيد.
- عسقلانی، احمدبن حجر. (بی تا). *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالمعرفة.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العين*. قم: انتشارات هجرت.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرضاوی، یوسف. (۱۳۸۱). *سنت و بدعت*. محمدابراهیم ساعدی رودی. تایباد: انتشارات سنت.
- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کرمی حویزی، محمد. (۱۴۰۲ق.). *التفسیر لکتاب الله المنیر*. قم: چاپخانه علمیّه.
- المتقی الهندی، علی بن حسام‌الدین. (بی تا). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۵ق.). *بحار الأنوار*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- محمدی ری شهری، محمد. (بی تا). *حکمت‌نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم*. تهران: دارالحدیث.
- مدرّسی، سیّد محمدتقی. (۱۳۷۷). *تفسیر من هدی القرآن*. قم: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- التنوّی الدمشقی، أبی زکریا یحیی بن شرف. (۱۴۱۱ق.). *ریاض الصالحین*. بیروت: دارالفکر.
- نهج البلاغه*. (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- النّیسابوری، مسلم بن الحجاج. (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دارالفکر.
- وفا، جعفر. (بی تا). *تولّی و تبرّی در قرآن*. بی جا: مرکز تحقیقات فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.